



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۲۴

پرتو نادری

سکوت جامعه مدنی در چهاره راه بحران سرنوشت

نمی دانم این کدام دست جادوست که سرمه سکوت در گلوی جامعه مدنی کرده است. این در حالی است که اگر همه صداها خاموش شوند و همه صداها پژواک دروغ و نیرنگ پیدا کنند، باز هم شهروندان کشوری که گویا دموکراسی را تجربه می کنند، گوش به آواز دادخواهان جامعه مدنی می مانند و به دادخواهی آن چشم می دوزند. در این شب و روز اضطراب آلود تا می بینیم، سرنوشت افغانستان را کودکی یتیمی می یابیم با پلاس پارمی برتن، ایستاده در چهارراه تاریک سرنوشت. نه او خود می داند که به کدام سمت باید بیچد و نه هم ما می دانیم که او را به کدام سمت می کشانند.

واقعیت همین است که افغانستان در تاریخ معاصر خود کمتر با ارده خود گام برداشته است؛ بلکه همواره این قدرت های جهانی یا منطقه ای بوده اند که دست او را گرفته و چنان نابینایی به گفته مردم قاری کشش کرده اند. از آخرین سال های جمهوری داودخان (۱۳۵۲-۱۳۵۷) تا کنون ما درگیر جنگ ها هستی براندازی هستیم. جنگ هایی که خط پایان آن هنوز روشن نیست. در این سال ها ما همه گان یک جمله را چنان ضرب المثلی تکرار کرده ایم که: این جنگ ها، جنگ های ما نیستند، جنگ های تحمیلی اند.

گویی با این جمله می خواهیم تا تمام ویرانگی و عمل کرد غیر مدنی و آدم کشی های خود توجیه کنیم. می خواهیم تاریخ را فریب دهیم در حالی که در کوره راه تاریخ پیوسته خود را فریفته ایم. این روزها در چهارراه سرنوشت افغانستان طبال کاخ سپید، طبل صلح می کوبد و ما را هم به تماشا فرا می خواند. شماری انگشتان در گوش ها کرده اند و شماری هم از هیجان به رقص در آمده اند. شماری هم خاموش چون رمه گوسفندان خیره خیره به چوب زنی این طبال چیره دست نگاه می کنند.

خوب اگر جنگ ها را دیگران برای ما برنامه ریزی کرده اند، حال می بینیم که باز هم همین ها اند که در آشپزخانه های جاودیی خود در چارچوب ذابقه خود برای ما آش صلح می پزند. پس این ما کجائیم، در کجای تاریخ قرار داریم که اختیار جنگ و صلح خود را نداریم؟

این در حالی است که این روزها وضعیت سیاسی - اجتماعی در کشور آستن رویداد های تازه ای است. چه معلوم که این رویداد ها آینده ما را به کجا می کشانند؟ به چشمه صلح و آرامش یا هم به رودبار خونین جنگ ها، ویرانی ها و انسان کشی های تازه!

وضعیت سنگ بزرگ مسوولت هایی را نه تنها پیش پای دولت؛ بلکه پیش پای احزاب سیاسی، جامعه مدنی و هر یک از هموطنان کشور گذاشته است. این سنگ ها را باید از سر راه برداشت، آن هم با هشیاری و تفاهم سیاسی - اجتماعی. رسیدن به صلح، سرنوشت فردی یا گروهی نیست؛ بلکه سرنوشت همه گانی است، این سرنوشت همه گانی ما را به تلاش و تفاهم و داشتن راه گاهای همه گانی فرا می خواند.

از مسوولیت های دولت که بگذریم، این احزاب سیاسی و جامعه مدنی اند که در چنین وضعیتی مسوولیت بزرگتر و بیش تری را بر دوش دارند.

همه نگرانی ها بر این محور چرخ می زند که دست آورد های مدنی در هفده سال گذشته را چگونه باید نگهداشت؟ چگونه باید از فروپاشی پایه های همین دموکراسی هر چند اهدایی جلوگیری کرد؟

دموکراسی در یک جامعه بدون موجودیت جامعه مدنی فعال و احزاب سیاسی نمی تواند مفهومی داشته باشد. آن جا که جامعه مدنی و احزاب سیاسی وجود ندارند می توان گفت که در آن جامعه چیزی به نام دموکراسی هنوز شکل نگرفته است.

دولتی که در نبود، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی ادعا کند که گویا نظامی است، متکی بر اصول دموکراسی به یقین دروغ می گوید. به همین گونه دولت های که پیوسته در جهت تضعیف جامعه مدنی و بیرون راندن احزاب سیاسی از حوزه فعالیت سیاسی تلاش می کنند، دولت های باورمند به اصول دموکراسی نیستند. اساساً بدترین دولت ها

دولت‌های اند که به نام دموکراسی خود در برابر دموکراسی قد بلند می‌کنند. برای آن که چنین دولت‌هایی یک ارزش جهانی را زیر پا می‌کنند و مسخره‌اش می‌سازند.

هرچند احزاب سیاسی در انتخابات به هدف رسیدن به قدرت سیاسی اشتراک می‌کنند؛ اما آن‌ها در دوران مبارزات انتخاباتی خود در جهت آگاهی‌دهی به مردم در پیوند به دموکراسی، نقش مردم در برنامه‌های سیاسی - اجتماعی، حقوق و وظایف شهروندی اطلاعات و آگاهی‌هایی را به مردم ارائه می‌کنند. از این نقطه نظر احزاب سیاسی با نهاد های مدنی هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. برای آن که آگاهی‌دهی به مردم با استفاده از آموزش های مدنی یکی از برنامه های همیشه‌گی جامعه مدنی است.

اما تفاوت اساسی احزاب سیاسی با نهادهای جامعه مدنی در این است که جامعه مدنی هرگز در اندیشه و در تلاش به دست آوردن قدرت سیاسی نیست؛ در حالی که احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی تلاش می‌کنند. به همین گونه دانشمندان علوم اجتماعی و سیاست باور دارند که موجودیت جامعه مدنی نیرومند، شرط اساسی دوام و استقرار دموکراسی در یک جامعه است.

جامعه مدنی مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و ساختارهای اجتماعی است که وابسته به دولت و قدرت سیاسی نیستند؛ ولی نقش تعیین‌کننده‌ی در صورت‌بندی قدرت سیاسی دارند. آن‌ها در یک جهت روابط فی مابین خود را تنظیم می‌کنند و در جهت دیگر روابط خود با دولت را. جامعه مدنی سازمان‌هایی داوطلب برای ایجاد پیوند بین مردم و دولت هستند. درحقیقت ریشه‌های ثبات و پایداری دموکراسی از طریق جامعه مدنی به مردم می‌رسد و این مردم اند که میزان مشروعیت حکومت‌ها و ثبات دموکراسی را تضمین می‌کنند. دموکراسی بدون حمایت مردم نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد. وقتی از احزاب سیاسی و نهادهای مدنی بحث می‌شود درحقیقت، بحث از سازمان‌های پویایی به میان می‌آید که به گونه دموکراتیک می‌توانند از مردم نماینده‌گی کنند. دشواری‌های که هم اکنون در دولت افغانستان وجود دارد، بخشی قابل توجه آن بر می‌گردد به این امر که هنوز جامعه مدنی افغانستان نتوانسته است به گونه یک حوزه تاثیر گذار در سیاست های بزرگ دولت ظاهر شود.

در بسی موارد جامعه مدنی هنوز به گونه عکس‌العملی عمل می‌کند نه به گونه پیش‌گام و طراح دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و برنامه‌ها در حیات سیاسی و اجتماعی کشور. حوزه جامعه مدنی افغانستان حوزه بدون برنامه است. همان گونه که مهار دولت افغانستان در دست کشور های دیگر و عمدتاً در اختیار ایالات متحد آمریکا و بریتانیا است، به همین گونه مهار جامعه مدنی افغانستان نیز در دستان با کفایت منابع امداد جهانی و کشورهای غربی قرار دارد.

این تعریف هابرماس فیلسوف آلمانی بسیار و بسیار تکرار شده است که جامعه مدنی پلی است در میان مردم و دولت. پرسش این جاست که از این پل چه چیزی می‌گذرد؟ آن چیز بدون تردید همان خواست های اجتماعی مردم است. جامعه مدنی خواست‌های اجتماعی مردم را از این پل می‌گذراند و در نهایت بر اساس دادخواهی سبب می‌شود و یا به مفهوم دیگر دولت را ناگزیر می‌سازد تا در پالیسی‌های خویش تغییراتی را پدید آورد، تغییراتی که در آن سود مردم است. ایجاد تغییر در روش‌ها و پالیسی‌ها و ایجاد تغییر در قوانین به سود مردم درحقیقت تغییر در سیاست دولت است. چنین است که در موجودیت جامعه مدنی فعال خواست‌های اجتماعی مردم به خواست‌های سیاسی بدل می‌شوند. از این نقطه نظر جامعه مدنی در امر سرنوشت کشور و مردم و در امر تدوین قوانین و ایجاد تغییر در قوانین نظر به نیازهای اجتماعی مردم مسؤولیت بزرگی دارد. این امر ممکن نخواهد شد تا زمانی که نهادهای جامعه مدنی که حوزه جامعه مدنی را پدید می‌آورند روابط در میان خود را تنظیم نکنند و در جهت دیگر پیوند استواری با مردم نداشته باشند. دو چیزی که جامعه مدنی افغانستان از این نقطه نظر بسیار فقیر و ناتوان به نظر می‌آید.

نهادهای مدنی افغانستان بیشترینه به گونه حریفان و گاهی حتا دشمنان در برابر هم قرار می‌گیرند، در حالی که صدای بلند جامعه مدنی به تفاهم نهاد های مدنی نیازمند است. گویی نهاد های مدنی در یک کشور هم‌سرایان حق و عدالت اجتماعی و آزادی بیان اند. چیزهای که پایه‌های دموکراسی را می‌سازد.

نهادهای مدنی که با مردم و خواست‌های مردم آشنایی ندارند، چگونه می‌توانند نیازمندی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را درک کنند و بر اساس آن از دولت بخواهند تا در پالیسی‌های خویش تغییراتی پدید آورد. دادخواهی نهادهای مدنی در افغانستان دادخواهی پروژه‌ی بی‌است، نه دادخواهی پروسه‌ای. یعنی اگر منبع امداد برای نهاد مدنی افغانستان پول داد که در این یا آن زمینه دادخواهی کن! چنین می‌کنند و اما اگر پروژه‌ی نبود دیگر بر دهن‌ها و چشم‌ها مهر است. جامعه مدنی افغانستان هنوز رویدادها و زنده‌گی سیاسی - اجتماعی کشور را با چشم منبع امداد می‌بیند و با مغز آن‌ها می‌اندیشد. هراس همین جاست، آن گاه که منبع امدادی نباشد آیا اندیشه و دیدگاه مدنی در جامعه ما باقی خواهد ماند؟

ما در دستگاه دولتی خود مشکلات فراوانی داریم. فساد اداری و مالی در دستگاه بیداد می‌کند. وزیران و اریکه نشینان بیشتر قوم محور، زبان محور و نژاد محور اند و این امر وزارتخانه‌های ما را به وزارتخانه‌های زبانی و قومی بدل کرده است. گویی تفکر و اندیشه همه افغانستانی‌ها به نهادهای دولتی ما اجازه ورود ندارد. چنین مشکلاتی خود سرچشمه مشکلات گسترده‌ی در زنده‌گی اجتماعی و اقتصادی مردم شده است. پرسش این جاست که جامعه مدنی افغانستان که گاهی چنان عقل کل در آن بالا نشسته و همه‌گان را با شلاق انتقاد می‌کوبد؛ آیا از چنین بیماری برکنار

مانده است؟ من که نمی‌توانم باور کنم. حوزه مدنی ما از همان بیماری‌های رنج می‌برد که حوزه دولت. مشکلات جامعه مدنی به مانند مشکلات دولت گسترده و چشمگیر است.

ما دولت را همیشه به نداشتن ستراتیژی یا برنامه‌های راهبردی کارا و موثر انتقاد کرده‌ایم، این درحالی‌است که جامعه مدنی افغانستان نیز حوزه بدون استراتژی است. بسیاری از نهاد های مدنی دارای یک دورنمای کاری روشن نیستند و دنباله رو سازمان‌های امداد خارجی اند. پروژه‌ها بیشتر، در چارچوب خواست‌ها و دیدگاه‌های سازمان‌های امداد خارجی اجرا می‌شوند. این نکته را به یاد داشته باشیم که بخشی از مشکلات دولت و جامعه مدنی افغانستان بر می‌گردد به این امر که سازمان‌های امداد خارجی پیوسته به تحمیل دیدگاه‌های خویش پرداخته اند و ما بیشتر نقش افزاری داشته ایم.

شاید این پرسش در ذهن خواننده‌گان پدید آید که در وضعیت کنون جامعه مدنی افغانستان چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ در این پیوند این چند نکته را می‌توان پیشنهاد کرد. در نخستین گام نهاد های مدنی افغانستان باید پیوندها در میان خود را بیشتر از هر زمان دیگری به گونه بهتر و خوبتر تنظیم کند.

این نکته را از آن جهت گفتم که بدبختانه حوزه جامعه مدنی کشور در سال‌های پسین بیشتر در زیر سایه سنگین سیاست‌های روزمره دولت قرار داشته و به گونه یک حوزه انفعالی دنباله رو سیاست بوده و کمتر تاثیرگذار بر روندهای سیاسی.

نکته دیگر این که در سال‌های پسین سیاست‌های روزمره دولت، تقابل‌های انتخاباتی و رویدادهای دیگر سیاسی - اجتماعی، گونه‌یی از تقابل سازمانی را در میان نهاد های مدنی افغانستان پدید آورده است، اتباع کشور شاهد اند که در این سال‌ها زمانی که شماری از نهاد های مدنی در این یا آن مورد اعلامیه‌یی انتشار داده است، فردا یا پس فردا آن شمار دیگری از چنین نهادهایی با پخش اعلامیه‌یی گفته اند که: آنان نماینده‌گان جامعه مدنی واقعی افغانستان نیستند و ما نماینده‌گان جامعه مدنی افغانستان هستیم!

دست کم ما در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳ متوجه بودیم که بخش بزرگ نهاد های مدنی بر بنیاد گرایش‌های قومی و زبانی به دو دسته تقسیم شدند و در برابر هم گرفته اند. شماری به هواداری غنی و شماری هم به هواداری عبدالله. این نهاد های دسته بندی شده چنان با هیجان و گرمای سیاسی به میدان آمدند که گویی نه نهاد های مدنی، بلکه دسته‌های از گروه های انتخاباتی اند. در حالی که در چنین شرایطی این نهاد مدنی اند که با طرح همه جانبه‌یی باید راه برون رفت از وضعیت را روشن سازند.

همان گونه که گفته شد، دموکراسی در غیاب جامعه مدنی و احزاب سیاسی نمی‌تواند مفهوم واقعی خود را پیدا کند. دموکراسی با احزاب سیاسی و جامعه مدنی است که نهادینه می‌شود و به ثمر می‌رسد. دولتی هم که بخواهد حوزه فعالیت‌های جامعه مدنی و احزاب سیاسی را محدود سازد، دولت باورمند به دموکراسی نیست.

با دریغ در هفده سال گذشته احزاب سیاسی و جامعه مدنی نتوانستند در پیوند به رویداد های سیاسی - اجتماعی در کشور همکاری سازنده‌یی داشته باشند. طرح و برنامه مشترکی را ارائه کنند.

چرا احزاب سیاسی در افغانستان نمی‌توانند، یا نتوانستند با جامعه مدنی وارد تعامل شوند و یک صدا به دادخواهی بپردازند و دولت را ناگزیر سازند تا در سیاست‌های خود به سود دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی گام بردارد.

شاید یکی از دلایل این امر بوده باشد که حوزه جامعه مدنی به مانند دولت و احزاب سیاسی دردها و بیماری‌های خود را دارد، یعنی نه تنها دولت؛ بلکه حوزه احزاب سیاسی و جامعه مدنی افغانستان نیز، حوزه‌های مریض اند.

از آن افتخار های پنج‌هزار ساله که بگذریم، می‌توان گفت که بحث جامعه مدنی در افغانستان بحث پسااطالبانی است. ما پیش از این در رسانه‌های خود بحثی در پیوند به جامعه مدنی و جایگاه آن در سیاست و جامعه نداشتیم. ایجاد نهاد های مدنی به گونه امروزی آن نیز به همین دوره بر می‌گردد. یعنی افغانستان با واقعیت جامعه مدنی در همین دوره سروکار پیدا می‌کند. چون آن چیزی را که در گذشته به گونه سنتی جامعه مدنی می‌خوانند بیشتر مصادق جامعه مدنی اند تا جامعه مدنی به مفهوم امروزی آن.

اگر به گونه دقیق چگونگی پایه‌گذاری نهاد های مدنی در این سال‌ها را بررسی کنیم، می‌توان یک چنین دسته‌بندی را ارائه کرد.

- نهاد های مدنی که با پشتی‌بانی مستقیم سازمان‌های امدادجهانی ایجاد شدند. چنین نهادهایی نه تنها به وسیله سازمان‌های امدادجهانی، کمک مالی و تخنیکی شده اند؛ بلکه رهبری چنین نهادهایی در پشت پرده در دست سازمان‌های امداد جهانی بوده یا هم مستقیماً زیر نظر آنان کار می‌کنند.

فعالیت‌ها و شیوه‌های رسیدن به اهداف پروژه‌ها را همین منابع امداد مشخص و معین می‌سازند. چنین است که فعالیت‌های چنین نهادهایی همواره پروژه محور بوده است.

- نهاد های مدنی که با حمایت مستقیم دولت یا هم با اراده بلند پایه‌گان دولتی یا هم سرمایه‌گذاران بزرگ به هدف مقابله با جامعه مدنی به مفهوم راستین آن، ایجاد شده اند که بیشتر فعالیت‌های دولت محور دارند.

- بخشی نهادهای مدنی افغانستان را آن نهادهای می‌سازند که آگاهان و باورمندان به جامعه شهروند مدار و آنانی که در پی تعمیم اندیشه‌های مدنی اند پایه‌گذاری کرده‌اند. چنین نهاد هایی نه حمایت دولت را با خود دارند و نه هم از حمایت منابع امداد جهانی بر خوردار اند.
- در این میان فرصت‌های بیشتر در هفده سال گذشته در اختیار نهادهای وابسته به منابع امداد جهانی و نهادهای وابسته به دولت یا نهادهای وابسته به بلند پایه‌گان دولتی بوده است.
- همین دو دسته از نهادهای مدنی اند که همه‌جا در داخل و بیرون کشور به نام نماینده‌گان جامعه مدنی در کنار نماینده‌گان دولت اشتراک داشته‌اند. افزون بر این در این سال‌ها دولت پیوسته تلاش کرده است تا مدیران چنین نهادهایی را به گونه‌ی در دام خود داشته باشد که گاهی هم خیلی موفق بوده است.
- اگر دسته سوم از نهاد مدنی در این سال‌ها نتوانستند که به گونه چشم‌گیری به رشد و توسعه برسند، بدون تردید یکی از عوامل مهم همین جاه طلبی دسته نخست و دوم نهادهای مدنی است که چنان دیواری در برابر آنان ایستاده‌اند.
- در حوزه احزاب سیاسی نیز مشکلات فراوانی وجود دارد. می‌توان این مشکلات را این گونه دسته بندی کرد:
- شماری از احزاب سیاسی در افغانستان، حزب سیاسی نیستند؛ بلکه گروه‌های تفنگداری اند از دوران جنگ با شوروی. هنوز دوست دارند تا با زبان تفنگ سخن گویند. هنوز گروه‌های تفنگدار دارند. بیشتر از تفکر و اندیشه سیاسی، نفس داغ تفنگ بر اندام چنین احزاب نام نهاد جاری ست.
- شماری از احزاب سیاسی در افغانستان شخصیت محور یا رهبر محور اند. چنین است که امروزه شماری از چنین احزابی به نام اشخاص نامیده می‌شوند و تا رهبر زنده است باید حزب را رهبری کند.
- برخی از این احزاب میراثی است بازمانده از پدر به پسر. چون پدر می‌میرد، پسر بر اریکه رهبری حزب می‌نشیند.
- شماری از احزاب در افغانستان قوم محور و مذهب محور اند که اندیشه حاکم در این احزاب همان برتری جویی قومی و مذهبی است. گویی چنین احزابی هنوز یاد نگرفته‌اند که دموکراسی با مردم سروکار دارد نه با قوم، طایفه، مذهب و زبان.
- رهبران شماری از احزاب یا هم رده‌های بالایی آن‌ها خود در هفده سال اخیر به بزرگترین مافیای اقتصادی و سیاسی بدل شده‌اند. چنین افرادی حزب را افزاری می‌پندارند در امر رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی خود، خانواده و وابسته‌گان خود. در جهت دیگر چنین افراد مافیایی خود به یکی از چلنج‌های بزرگ در امر گسترش و ریشه‌گیری دموکراسی در کشور بدل شده‌اند.
- برخی از احزاب در افغانستان گونه‌ی از تجمعات بی ساختار اند. نه ساختار تشکیلات سنجیده و منظم دارند و نه هم برنامه‌های مشخص سیاسی دورنمایی در امر تحقق دموکراسی و سیاست‌ها برخاسته از اصول و موازین دموکراسی.
- تا جایی که دیده می‌شود شمار بیشتر احزاب سیاسی در کشور خود به دموکراسی و انتخابات درون سازمانی باورمند نیستند. چون در بیشتر از یک و نیم دهه گذشته ما شاهد راه اندازی انتخابات درون سازمانی در چنین احزابی نبوده ایم.
- به همین گونه تا جایی که دیده می‌شود احزاب سیاسی در افغانستان هنوز از منابع مالی خود حساب ده نیستند. آن‌ها گزارش‌های مالی خود را نشر نمی‌کنند. در حالی که مردم باید بدانند که خرج و دخل احزاب سیاسی از کجا می‌آید.
- احزاب سیاسی در افغانستان از نظر آگاهی دهی مدنی و سیاسی برای مردم، یک حوزه بی برنامه است. در حالی که احزاب سیاسی مسئولیت دارند تا مردم را در پیوند به چگونگی روندهای سیاسی - اجتماعی آگاهی دهند. برای آن که بدون آگاهی شهروندی نمی‌توان چشم به راه دموکراسی در کشور بود. بدون آگاهی‌های مدنی شهروندان نمی‌توانند رای و اراده خود را آگاهانه و با مسئولیت تمثیل کنند.
- بدون تردید می‌توان رشته مشکلات دیگری را نیز در این زمینه بر شمرد. روشن است احزابی که با چنین بیماری‌های دست و گریبان باشد، نمی‌توانند تحولات و رویداد پیچیده‌ی سیاسی و اجتماعی کشور را مدیریت و رهبری کند. اگر بسیار خوش‌بین هم که باشیم باز هم می‌توان گفت که یک چنین بیماری‌هایی در حوزه جامعه مدنی نیز وجود دارد.

شاید همین عوامل بوده است که احزاب سیاسی کمتر توانستند تا در پیوند به بحران‌های سیاسی کشور هم آهنگ و هم سو حرکت کنند. می‌دانیم که احزاب سیاسی هرکدام برنامه‌ی سیاسی خود را دارد؛ اما زمانی که بحرانی کشور را فرامی‌گیرد، احزاب سیاسی ناگزیر از آن اند که تا در جهت مقابله با بحران طرح و برنامه‌هایی مشترکی را در میان گذارند. به همین گونه چنین مسؤلیتی بر شانه‌های لِرزان نهادهای مدنی نیز سنگینی می‌کند.

در جهت دیگر باز هم می‌توان گفت که شاید موجودیت چنی بیماری‌هایی سبب شده است که نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نتوانند صدای مشترکی داشته باشد. همان گونه که گفته شد، هر چند برحلاف نهادهای مدنی احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی تلاش می‌کنند؛ اما تا رسیدن احزاب به قدرت سیاسی، نهادهای مدنی و احزاب سیاسی می‌توانند در امر آگاهی دهی به مردم، رساندن مردم به شأن شهروندی، دادخواهی و تعمیم اندیشه وابسته دموکراسی در کنار هم کار کنند و صدای مشترکی داشته باشند. چیزی که با دریغ در کشور ما بسیار اندک است و اگر هم هست یک پروژه است.

البته ما شاهد شکل‌گیری ائتلاف‌های زیادی در کشور بودیم؛ اما این احزاب در ائتلاف‌های خود هم بالاتر از منافع حزبی و گروهی خود به چیز دیگری نمی‌اندیشند، چنین است که چنین ائتلاف‌هایی به مانند کودکان نوزاد ناقص الخلقه، پیش از آن که لب به سخن بکشایند، می‌میرند.

افغانستان پس از این همه جنگ‌های دراز چنان مسافری که هزار زخم بر اندام دارد به چهار راهی رسیده است تاریخ و رازناک. به کدام سمت باید گام بردارد تا در دام دیگری نیفتد.

- گفت و گو با طالبان برای رسیدن به آتش بس و یک صلح موقت،
- تاخیر انتخابات ریاست جمهوری و گفت و گوها با تمام طرف‌های ذی دخل داخلی و بیرونی به هدف رسیدن به یک صلح پایدار،

- راه اندازی انتخابات ریاست جمهوری در زمان تعیین شده آن و ادامه گفت و گوهای صلح پس از انتخابات،
- راه اندازی کنفرانس دیگری به هدف ایجاد یک حکومت موقت یا یک حکومت اتحاد ملی که این روزهای بحث آن بالا شده است به کمک جامعه جهانی.

این مسافر به کدام سوی گام بردارد تا روشنی و آسایش برسد. آیا هنوز باید جامعه مدنی افغانستان مهر بر لب بگوید و پنبه مدنی در گوش گذارد، شیون مردم را نشنود و در برابر وضعیت چشم فروبندد،

آیا جامعه مدنی افغانستان برنامه‌ی دارد که با در نظر داشت تمام ناتوانی و نارسایی‌ها نشست‌های کارشناسانه‌ی را اندازی کند تا به طرح و راهکاری مشخصی را در میان گذارد؟

با آسیب شناسی که از احزاب سیاسی به میان آمد آیا نهادهای مدنی ظرفیت آن را دارند که با احزاب سیاسی وارد گفت و گوها و بحث‌های گسترده تری شوند تا صدای واحدی در پیوند به برون رفت از وضعیت و آینده افغانستان داشته باشند؟

آیا احزاب سیاسی و جامعه مدنی نمی‌اندیشند که هم اکنون بزرگترین مسؤلیت آنان بلند کردند صدای مشترک و تلاش مشترک در پیوند به آینده کشور است؟

ارزش‌ها باید حفظ شوند، قانون اساسی، آزادی بیان، فعالیت مدنی و حزبی، حقوق زنان، حقوق بشر و حقوق شهروندی و چه‌ها و چه‌های دیگر که باید حفظ شوند. پیوسته چنین گفته می‌شود؛ اما چگونه و با کدام راهکارهایی می‌توان به این اهداف رسید؟ طرح و راهکار مشترک احزاب سیاسی و جامعه مدنی کجاست؟

این جاست که مسؤلیت احزاب سیاسی و نهادهای مدنی برجسته می‌شود که همه اهداف دیگر را پس می‌زنند. در غیر آن هم احزاب سیاسی و هم جامعه مدنی در پیوند به رویدادهای ناگواری که ممکن رخ دهد و کشور دارد جنگ‌های تازمیی شود مسؤلیت سنگینی دارند!

حوت ۱۳۹۷ / کابل